

رهائی

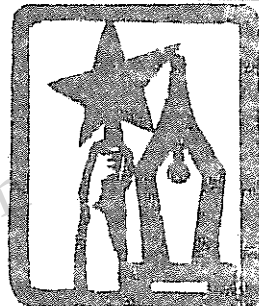


سال سوم، شماره ۱۰۶
پنجشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

بازتاب سقوط اقتصادی
و استیصال رژیم
در حل بحران

“نمونه‌ای زیبا”
از به مسلخ
کشاندن چپ



با گذشت ۶ ماهی اول سال، پیش‌بینی‌های مربوط به وضع عمومی اقتصاد کشور از دوسو از محسوس تجربه گذشته. از آنطرف خوش‌خیالیه‌ها و عوام فریبی‌ها و وعده‌های پراکنی‌های رژیم فاسق در گرداب، به رسوایی بازهم بیشتر اخوندیسم حاکم انجامید و از اینطرف پیش‌بینی‌های واقع‌گرایانه جریانهای شرقی و مبارز از اعتبار بالانگیزی برخوردار گردید. بویژه انقلاب بین کمونیست، که روند آینده‌ی اقتصاد را از خلال قوانین و نمایان حاکم بر سرمایه‌داری ایران نیز پیرون میکنند، قادر به تشخیص روشنتر چشم انداز آینده بودند. چشم اندازی که نشان از تحوّل فزاینده، سقوط سطح تولید و سرمایه‌گذاری، سگای، گسترده، کمابسی قیام در صفحه ۵

هنگامی که رهائی شروع به انتشار سلسله مقالاتی در زمینه‌ی تأکید هرچه بیشتر بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک کرد در ابتدا با مقاومت تقریباً خصمانه چپ صفتی روبرو شد. در ذهن چپ ایران بنابر آسوسشهای استالینی و خروشنجی مسئله‌ی آزادیخواهی با لیبرالیسم مترادف میبود و هرگونه تأکید بر لزوم و ضرورت مبارزه برای آن از جانب کمونیستها، نوعی انحراف تلقی میگشت. اما بنسب و تبلیغ آیین مواضع هراد با چنین ضربات قهقار تفک و پیش از آن از جانب عطف اگر دی رژیم جمهوری اسلامی، رفتاری چپ را به این نتیجه رسانید که آزادی جمهوری بورژوازی نیست بلکه کمونیستها باید برای کسب آزادی بجنگند، که برخلاف آموزشهای بدآخنگان، بورژوازی آزادیهای دموکراتیک را به ارمان نیارد، بلکه هردره بزرگ و کوچک اثر مبارزات مردم علیه بورژوازی کسب کرده است. از آن پس رزمه‌ها تقار شد و در طول زمان مقالاتی نیز در ارگانهای استالینی ترین نشریات در ضرورت آزادیهای دموکراتیک نگاشته شد. ما هم را بقال نیک گرفتیم با آنکه جدانستییم انتخاب مواضع بظاهر درست بدون خانه تگانیسی ایدئولوژیک اعتبار چندانی ندارد.

پس از این سلسله مقالات، ما ضرورت دیگری را در مقابل خود یافتیم و آن خطکشی با گرایشهای راستی بود که در چپ ایران وجود داشت و آنها که بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک

در صفحات دیگر:

- * از شیراز تا کپا: تبلیغ “مکتب” یا وصف “ضربات”
- * ایران و مطبوعات جهان
- * اخبار

....

نگشیرار طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کش

نمونه‌ای ...

تاکید میکردند منتها از زاویه ای دیگر و بسا انتظاراتی متفاوت از آینده. این برخورد ضرورت داشت چون به عقیده ما این گرایش‌های گرایش ضد دموکراتیک سنتی با همه تفاوت‌های ضروری رستگانه و خاستگاه مشترک داشت و از یک منبع میسر ضمیمه میشد منتها با دو نتیجه‌گیری متفاوت.

ایراد بینشی

به چهار بخش تقسیم میگردد با آنکه در توصیف قیود "خصمانه" جای بحث هست، و با آنکه در این تقسیم‌بندی ساده انگاری زیادی نشده است مذهباً ما در جواب خود همان را رعایت میکنیم چون ظاهراً رفتار مطالب را در همین حد ساده میبینند. و ما نیز میخواهیم جوابی به این نوشته بدهیم و نه توضیح بیشتر درباره‌ی نظر خود جدال در مورد مسائل پیچیده تر موکل به حل مسائل ابتدایی است. بهرحال ما از آنجا که به گفته "پیام آزادی" نمونه زشت (و تنها نمونه‌ی زشت قابل تذکر) چپ‌بازی هستیم که هر چهار دلیل را قبول دارد صیورانیم به ملاحظاتی درباره‌ی آنها:

۱- "استقرار دموکراسی سیاسی در مالکی از گونه ایران یک توهم است"

آری ما چنین باور داریم چون برخلاف نوشته‌ی رفتار که اساساً نقشی برای امپریالیسم قائل نمیشوند و چنان از روند انباشت سرمایه سخن میگویند که گویی ایران در جزیره‌ی ارامی بدر از افعال نظیر های ابر قدرت ما مشغول صنعتی شدن است و با آنکه در دنیای دو قرن پیش بسر میرود در انباشت سرمایه همان صوری را می‌پیماید که فرانسه پیروز ما معتقدیم که پدیده‌ی وجود دارد به اسم سرمایه جهانی. ما معتقدیم که سرمایه‌ی ملی و سرمایه‌ی ملی جزء توهمات است. ما معتقدیم که در عصر امروزی‌تولیدی و مناسبات اجتماعی - همه‌ی حوامع تحت تأثیر بر قدرت سرمایه‌ی جهانی قرار دارد و تا اندازه‌ی بسیار زیادی بر حسب نیازهای آن حرکت میکند. این مسئله را با ساده انگاری نمیتوان به تدبیر "عناصر تاریخی، سنتی، شرایط مشخص گیتی و بین الطلسمی و..." تقلیل داد. عدم ورود در این مباحث بخاطر درهم‌نگردن مباحث است و نه ندیدن آن. از قضا آنچه ما در دفتر بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ، سالها پیش در این زمینه‌ها نوشته ایم و لابد رفتاری "نوعی متحد چپ" هم از آن بیخبر نیستند دلایلی هستند بر تأیید این مسئله "عناصر تاریخی و سنتی" از قضا در ایران به نفع استقرار دموکراسی نیستند. در جامعه‌ی ای که هزاران سال تحت شیوه‌ی تولید آسیایی و نظام استبداد شرقی قرار داشته است سخن از "عناصر تاریخی و سنتی" در زمینه‌ی دموکراسی گفتن بدون تردید بسا بی‌توجهی فراوان را میسراند و یا اینکه این تصور را که گویا "عناصر تاریخی و سنتی" خواننده را از تعمق باز میدارد. خیر رفتار! نه تنها بی‌توجهی شما به عملکرد امپریالیسم قابل توضیح نیست بلکه در تذکر عطرگرد "عناصر تاریخی و سنتی" نیز اشتباه دلیلی بر رد نظر خود آورده‌اید. این عطر نیز به سبب خود استقرار دموکراسی را در جوامعی مانند ایران دشوارتر میگرداند و نه ساده تر! در جامعه‌ی ای که مرکز بوسی از مناسبات دموکراتیک پایدار نبوده است و روح اجتماعی چنان صخ شده است که غنی کونیست‌های هم آزادی را سم میدانند و هنوز اکثریت آنها استالین را آموزگار غیر پرولتاریا میدانند،

بایستی هر دو انحراف در این بود... و شست‌که آزادبهای دموکراتیک ارت پدر بهروزازی است. چپ

سنتی میگفت چون بهروزازی بسا است پس آزادبهای دموکراتیک بد است. انحراف دوم میگفت چون آزادی های دموکراتیک خوب است پس حکومت بهروزازی خوب ست! مشکل بتوان گفت که کدام انحراف وخیم تر و فاجعه آمیز تر است. مجبور نیستیم که بین بسا و دتر یکی را انتخاب کنیم.

آنچه که گفتیم "تجربهای طومس" نه قنای تفنگ ها به همراه آورد. توضیح لاف صوری مواضع انحراف اول بود. رفتار درآفتند که بهروزازی میتواند بد باشد ولسی آزادبهای دموکراتیک خوب باشد. گفتیم که حسن استقبال کردیم و این را به فال نیک گرفتیم. اما به نظر میسرود که چون هنوز "تجربهای طومس" برای گرایش دوم را شرایط جامعه در اختیار نگذاشته است این رفتاری اخیر هنوز بر انتقادات دیرینه‌ی خود باقی هستند. چون آزادبهای دموکراتیک خوب است پس حکومت بهروزازی خوب است.

همانطوریکه گفته شد ما به ایسن گرایش انحرافی نیز در حدی که ابراز نظر کرده بود پرداخته بودیم ولی اکنون نوشته‌های اخیر "نوعی متحد چپ" یک نمونه‌ی خوب از آنچه که گفته ایم بدست میدهد. ما برخلاف رفتار که برخورد "رهایی" به "نوعی متفاوت ملی" را یک "نوعی زشت" معرفی کرده اند، مقالات "پیام آزادی" را یک "نوعی زیبا" از آنچه که گفته ایم تلقی میکنیم و در زین نشان میدهم که آنچه در مواضع و نتیجه گیری این گرایش در فوق گفتیم یک اتهام نیست و اگر در این بازخوانی نوشته‌های رفتار ایسن مطلب را اثبات کردیم این انتظار بیجا نخواهد بود که از آنها بخواهیم که به وضوح و صراحت بیش از گذشته سخن گویند و رسماً اعلام کنند که طرفداران مشی گائوتسکیستی یعنی سوسیال دموکرات هستند و به انظار که ظوفا میکنند سوسیال حیران.

دینامیسم فاجعه

پیام آزادی: شطری و دلایل کسانیکه را که "نوعی صی مقاومت" بطور خصمانه برخورد میکنند

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

خون از "عناصر تاريخي و سنتي" در تائيد امكان
شيوه استقرار دموكراسي گفتند. از آن سخن
است كه نكشش سنگين تر است.

اما ما نميدانيم منظور از "شرايط مشخص
فني و بين الطلي و ... چيست. اين عبارت
تفسيرهاي متفاوت برميدارد. ما فقط
در ايران شيوه و حتي چگونگي را از اين عبارات
مفاهيم ولي منظور شما رقتا را درك نميكويم.
ما حتي منظور سوسيال دموكراسي را در اعتقاد به
فني دول متعدد در استقرار آزادي در صالك تحت
سلطه مشييم و ميدانيم كه آنها معتقدنيست غرب
بطور آرماني طرفدار استقرار دموكراسي و آزادي است
و ترجيحا برود اين مناسبات را با خود به ارفمان
خواهد برد، ولي منظور رقتا شوي متحد چيست
و كماليك آزاديست و يا چيز ديگري است.
برادري ميتوان گفت روشن و صريح نيست و ما نيز
ما توضيح بيشتر آنان در قضاوت عجله نميكويم. همچنان
فني ميگويم كه از قضا "شرايط مشخص كوني و
بين الطلي"، بخصوص در خاورميانه حكم به كسترش
يا فني مناسبات مستبدانه، حركت بسوي اينجاست
مستبدان است. شديداً ضد كونيستي، براي يابي
حكومت هاي مذهبي ارتجاعيسي، ميدهد. چرا رقتا
مي انگارند كه "شرايط مشخص كوني و بين الطلي"
به نفع استقرار دموكراسي در ايران است. بزرگ
خوانندگان مجهول مياند.

اما اينها همه به معنای چيست و شوي متحد
چپ "ضرورت جدل در" رد "اين نظر را از كجا
ميرسند؟ آيا كسي گفته است كه چنين امكان استقرار
دموكراسي در كشورهايي مانند ايران وجود ندارد
بايد دست روي دست گذاشت و تهاشا كرد؟ اينجاست
كه ميگويم رقتا به اين صايل ساده انگارانه
ببخشيد ميكنند. اينجاست كه تفاوت شيوه
استدلال ديالكتيكي با غير آن مشخص ميشود.

ما گفته ايم كه امكان استقرار دموكراسي
بزرگوار در جوامع تحت سلطه وجود ندارد. اينرا
آسان گرفته ايم و رقتا "شوي متحد چپ" هم در
آن جز مطالبي كه در فوق اشاره كرد، ايم
چيزي نياورده اند. اما اين نيز پيدايت كه اولاً
در قانوني استثنائي دارد. اگر كسي در صايل
آنجا قسم حضرت عباس ميخواهد از ما نسيگيرد.
ما هم شمدد ميتواند در جامعه اي خاص خلاف اين
را بگيرد. اين را هر كسي ميداند. ثانياً باز اين
ميتواند در مدت زمانهاي معين بملك ويژه تحت
التماس شرايط ديگر قرار گيرد. اوضاع بصنداز
فنايلت اخير ايران از اين زمره است و ما بيشتر
بشراز هر نيروي ديگر درباره اي اين شرايط ننوشته.
اينها عايط عده در اين دوران تعادل نسبي نيرو
ها را جاي نيستادن يك قدرت فائق بود كه شرايطي
بر دموكراتيك - شرايط هرج و مرج - را بسويجود
آورد، بود. اين شرايط را دموكراسي مستقر
و بزرگي نهاري - خواندن نشانه اي حيزي بيشتر از
شوش بين مفراط يا ساده انگاري است. من الاتفاق
است. رهايي "بود كه همواره در ضرورت استفاده
از اين شرايط و مطلوب بودن آن سخن ميگفت.
بدي تعجب است كه گرايشهايي كه در زمان خود

سازمان ما را مشييم به "هرج و مرج طلبي" ميگرد
اكنون به خواند آن بي پرده اند؛ البته لازم به
توضيح نيست كه همچنان اتهام هرج و مرج طلبي هم
ناشور از تفهمين قضييه يا تجاهل العاقل بسود.
ما ميگشيم و ميگويم بهترين شرايط براي نيرو
هاي شري در يك رزين ارتجاعي زماني است كه
تضاد دروني هيات حاكيه، تعادل قدرت و جسدال
قدرت ميان جناح هاي آن، به حد اعلا برسد.
"بهترين شرايط" از لحاظ امكان انشاء جناحها
و كلك به رشد آگاهي توده ها. بنا بر اين پرسيدنيست
است كه "شرايط متحد چپ" اكنون ميخواهد نظرياتي
را كه خود ما عنوان كرده بوديم بخود ما ياد دهد،
و يا آنكه با دموكراتيك خواندن شرايط هرج و مرج در
ايران در دوران صميني پايه اي براي يك تعميم غير
مجاز بپردازد. ميني براي آنكه پس در جوامعسي مانند
ايران امكان استقرار دموكراسي هست ؟! در هر دو
نق موفقيتي نصيب رقتا نشده است.

اما از اينها بهتر اصل و اياس قضييه است كه
دچار تقليل گرايي رقتا شده و از آن گذشته اند.
ما اولين كساني بوديم كه گفتيم و سخت بدان پاي.
بنديم كه با آنكه امكان استقرار آزاديهاي دموكراتيك
پروژه اي در ايران وجود ندارد بايد بسوي
آزاديهاي دموكراتيك مبارزه كرد. قاعدتا فرق

امكان استقرار و مبارزه را رقتا بايد بتوانند
ببينند. در نظام سرمايه داري امكان آزادي واقعي
زنان، برابري واقعي اجتماعي، ... وجود ندارد.
آيا اين بدان معناست كه نبايد براي آن مبارزه
كرد؟ در نظام سرمايه داري امكان از ميان رفتن
استقرار وجود ندارد (البته با كمال شكتي خواهيم
ديد كه رقتا معتقدند وجود دارد) آيا اين بدان
معناست كه طبقي كارگر براي چيزي كه در يك
نظام صميني شديني نيست نكوشد؟ ديده ايست چنين
ميگويد ولي هر انقلابي ميداند كه اساساً اين نوع
كوشش ها، مبارزه هاست كه با تغيير نظام آنچه راه

ناشدني بود شديني ميكد. و درك اين مسئله قدرتي
پوياس ذهن ميخواهد. ديد انقلابي. ما ميگويم
آزاديهاي دموكراتيك خوب است و گرچه در نظام
سرمايه داري جوامع تحت سلطه على الاصول فراهم
آمدينيست بنا بر اين مبارزه براي كمابن مبارزه
با سرمايه داري نيز هست. استقرار نهادي آزاديهاي
دموكراتيك در جوامع تحت سلطه امپرياليسم يك توهم
است. سرمايه داري ملي خارج از حيطه سرمايه
جهاني يك توهم است. آزاديهاي دموكراتيك خود
يك توهم نيست پس بايد شرايطي كه آنرا توهم آميز ميكد
يعني سلطه امپرياليسم و سرمايه داري (ملي ؟) را
برانداخت. و اين نه به معنای آنست كه خيال كنيم
اول امپرياليسم را بري اندازند و بعد براي
آزادي مبارزه ميكنند بلكه برعكس بدان معناست
كه مبارزه براي آزاديهاي دموكراتيك يكي از زمينه
هاي مبارزه عليه امپرياليسم است. اينها از هم
قابل تفكيك نيستند. هيچيك بدون ديگري معنا
ندارد و ممكن هم نيست. ديدن هريك بطور مجزا
يك تگرش غير ديالكتيكي، غير كونيستي و اينها
است. شما بايد براي چيزي كه در شرايط معين

براي تحقق آرمانهاي واقعي زحمتكشان، انقلابي دگر بايد

امکان وقوع ندارد آنقدر بارزه کیست که آن شرایط معین را تغییر دهد این سخن ماست و آن برداشت ساده انگارانهی "سروش البرز" در پیام آزادی.

۲- "محتوای ميثاق و تركيب نیروهای مؤمن و پيشنهاد دهنده" شورا "بهرزوا ليرال است یعنی مؤمنی در دست بهرزوا ليرالها میباشد. ما البته چيزه آن کسانی هستیم که بنظر "پیام آزادی" چنین برخورد خصمانه ای به "شورا" میکند و اصولاً الله.

"پیام آزادی" ابتدا به کسانی که بدنحال "لغظی"های دهن چون مؤمنی پرولتاریا هستند مینازد و در چند خط دمار از روزگار آنها برآورد. اما این چالب ترین بخش مقاله نیست. شصت مهم و بسیار گویا نه در رد ضرورت مؤمنی پرولتاریا بر بهرزوازی بلکه اساساً در نفی وجود پرولتاریا و بهرزوازی است که براسنی و درستسگی گمان از هر بیانی از جانب ما دیدی را بنمایش میدهد که حتی نمیتوان آنرا سوسیال دموکراتیک خواند. لیرال ترین بهرزواها هم چنین بی محابا سخن نمیگویند. "سروش البرز" میگوید: "در این زمان از ضرورت مؤمنی طبقه کارگر علیه بهرزوازی که بخشا (کذا) فراری و بخشا مخفی شده، سخن گفتن یعنی از واقعیات دردناک این جامعه تخریب شده فرسنگها دور بودن و معرکه سکارسم که و چپ گویی هدیانی شدن و چرا؟ چون بهرزوازی نه تنها "بخشا" فراری و مخفی شده بلکه:

"دو سال و نیم است که هیچ واحد مهم سرمایه ایران انباشت نداشته"
"مانه طبقه بهرزوازی یکگست و بالفعل و فعالی داریم"
"هر دو طبقه بهرزوازی و کارگر به معنی اخص کلمه پاره پاره شده اند"
در مقابل این وضع، در این جامعه غیر طبقانی (۱) آقای البرز سؤال میکند که:
در چنین اوضاعی مؤمنی در این جبهه ((شورای ملی مقاومت)) با کیست؟ با بهرزوازی؟ یا کارگران؟ یا خرده بهرزوازی؟ خیر مؤمنی با همه و هیچکس است. یعنی مؤمنی طبقانی مطرح نیست.

در يك كلام در تضمین از آقای بنی صدر که میگفت "شورا پیرا مالیده امروز به آنها رسیده ایم که به گفته آقای البرز "طبقه میقه مالیده" و خلاص و البته در جامعهی بی طبقه کونی سخن از وجود طبقات در "شورا" کردن و دنبال مؤمنی این یا آن گشتن. هدیانی گویی است "مؤمنی با همه و هیچکس است یعنی مؤمنی طبقانی مطرح نیست" همه بفدگانیم و خسرو پوست.
با آنکه نصیخواهیم بنا به تذکار "پیام آزادی" مطالبی بنویسیم که حرمت شکن باشد ولی ناچاریم بنویسیم که افرادی مانند آقای البرز چه اصراری دارند که به همه اینها معتقد باشند و هنوز هم

خود را کمونیست بدانند؟ برای کسانی که ماهیت طبقات را آنقدر سرسری و قراردادی میدانند که به میرد حکومت "يك اليكاری قهر و قدرت فلاتر" یعنی پاره پاره و ممدوم میشود چه فایده ای دارد که در ظرفیتی سخن گویند که سخنانشان را به حد پاره های استهزاء آمیز تنزل دهد؟ ما فکر نمیکنیم که میاهدین بجای خود حتی آقای بنی صدر هم چنین سخن بگوید. طبقه بی طبقه. "طبقه کارگر که ستون فقرات آن در اثر جنگ تبدیل به آواره جنگی و یا سرباز و پاسدار و... شده است"، به معنای اخص کلمه پاره پاره شده "وضع طبقه بهرزوازی هم که روشن شد پس" بیان اینکه "شورای ملی مقاومت" تحت مؤمنی بهرزوازی است يك مقیاس مع الفارغ است!!

استالین پس از سالهای سال سرکوب سرمایه داران و نابود کردن فیزیکی آنان، زمانی به این نتیجه رسید که پس در جامعهی شوروی طبقات وجود ندارد. ده ها سال است که طوفانان وی سعی میکنند این بیان حاکی از بیداشتی اروتیجیه و تفسیر کنند. رفیق "سروش البرز" همان بروکات را در رژیم جمهوری اسلامی دیده است و چنان عسان بدست بانای قلم داده که مهار کردنش بسی دشوار مینماید. در يك كلام بگوئیم که ما قادر نیستیم به مشابهی يك کمونیست با این ترشحات قلم و روبرو شویم. خوب است "شورای متحد چپ" بطور جدی بگوید که چنین میاندیشند (و در این صورت ما کمینترین انتقادی به عضویت آنها در "شورای ملی مقاومت" نخواهیم داشت و جای طبیعی آنها را هم همانجا خواهیم دانست) و یا اینکه در نشریهی آنها هر کس هر چیز نوشت نیست.

بهرحال به آقای سروش البرز متذکراً میگوئیم که البته شما مختارید در مورد طبقات و مناسبات تولیدی هر تصویری که میخواهید داشته باشید ولی کمونیستهای بلفته شما "هدیان گو" معتقدند که سرمایه يك مناسبت است که با قرار یا مخفی شدن سرمایه داران نه آب میشود و به زمین میروند و نه دور میشوند و به هوا. طبقه نیز چیزی جز جمع جبری افراد است. مناسبات تولیدی وجود طبقات را توضیح میدهد و نه "جنگ" و "اوارگی جنگی" تا زمانی که تولید هست طبقه هست و این حکم قطعی در جامعهی کمونیستی نقض میشود. در آنها هم طبقات "پاره پاره" میشوند. نفی میشوند. در جای معنی طبقانی همهی حرکتها اجتماعی توضیح طبقانی دارند. همهی سازمانهای سیاسی انگیزه طبقانی دارند. "مؤمنی طبقانی" مطرح نیست "مؤمنی با همه و هیچکس است" شما فقط نہیں آقای بنی صدر را باز میگوید که میبندد دستشان "چپ" در برهوت بیخبری به نهایت های بیخودی رسیده اند. از چپ سنتی تقلید که دکاتیمم آن چه فجایعی به بار آورده است. ما باید از انسان بیشتر بنالیم که عکس العمل جزم کراشیپایشیمان موجب شده است که بخشی از چپ "جزم" طبقه را نیز فراموش کند. آن جزم کرای زینه ساز این بی جزبی و بی غرضی است.

بقیه در صفحه ۱۰

پیش بسوی تدارك انقلاب سوسیالیستی

بازتاب سقوط...

باغسره فشار ناگزیر رژیم حاکم داشته. چشم اندازی که میراث به مکتبی اعلام خطری برای زندگی رژیم است و توده های محروم و راهشایی برای بیرونی های روسی بگاز برود.

چنین پیش آمد که محور بررسی آینده اقتصادی ایران مسئله پیچیده خصوصی دولت باشد. در بحثی که در اوایل سال جدید درگیر شد، سازمان ما نیز شرکت بسته و در روند شمار می برابری بودیم. به اظهار نظر پرداخت. اینک اسباب اثر اظهار نظر ما باز دیگر آشکار میشود. ما بر آن بودیم که کسر بودجه سال ۱۳۶۰ نسبت به بودجه سال قبل به میزان تقریبی ۲۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته و بدینسان رقم کسری از مرز ۱۰۰۰ میلیارد ریال تجاوز خواهد کرد. در مقابل، جناح بنی مصلحت که بر افزایش کسری بودجه و بر بحران ملی بودن سیاست پای میفرمود، ابراز امیدواری میکرد که تحت شرایط امشب، قادر شود از راههای "علمی" و "اقتصادی" خاص خود کسری را مهار کند. او بر رقم منحصی از حدود نفت، (حدود یک میلیون بشکه در روز) پایان بخشیدن به جنگ و تعدیلی در سیستم مالیاتی که بتواند سرمایه گذاران هارا ترغیب و در همین حال درآمد دولت را تضمین نماید پا میفرمود. او بر امکان ارتداد و رهبری سرمایه داری ایران و حفظ مناسبات خارجین اقتصادی، معقول، خفایی دل بسته بود. او خیال میکرد که "نیوز" منحصی از قادر به نجات اقتصاد ایران است، غافل از آن که این "نیوز" نبوده، مرکز چهره جز انعکاس تحلیلات شدید طبقاتی او نیست. این واقعیت امروز با نقشی که در میثاق مربوط به شورای مقاومت ملی ایفا کرد شرایط تر شده است.

بهر صورت در برابر رونهای دلپذیر آقای بنی-صدر، جناح حزب جمهوری بر شیوه های قاطع و مکتبی استوار بود. برنده جنگ خواهیم شد، این تمام سال را رویه سیاسی میگرد و دم برنمیآورد، بنویس سقوط ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه نفت در روز صادر میکنیم، آنهم به قیمت مناسب. بر اساس اینمنه هفتاد میلیارد تنوی، در روزی از وقیع "گابینسه های مکتبی" ادعای امکان تقلیل کسر بودجه به رقم صفر را خرج میکرد.

اما ما در نظر گرفتن شرایط بازار جهانی، وضعیت سرمایه داری جهانی و واقعتهای فنی و اقتصادی بهره برداری هر دو جناح را افشا میکردیم. گمان ما این بود که عطا امکان فروش نفت به میزانیسی که بتواند کسر بودجه را از مرز تقریبی ۱۰۰۰ میلیارد ریال باثبات آورد وجود ندارد. در عین حال میدانسیم که بحران حاکم بر اقتصاد ایران آنچنان ریشه دار و صرطانی شده است که نه حکمت و تدبیر "منی سوری و نه قطع و قهر" قاضی گرانها می تواند. جناح حزب قادر است آن را از رسیدن به مرحله ان بحران کن باز دارد. گذشته از آنکه سطح تولید منحنی و کشاورزی سقوط کرد به

امکانات و ظرفیت تولیدی نیز چنان ضعیف گردید که امید بازسازی، به دست "مکتبی" حاکم و خیالپردازان قدرت طلب نمی رود. مکتبی طولانی تر و طولانی تر شده اند و نرخ تورم به محض آنکه در تابستان به مرز سی و چند درصدی بالیدانت هرگز به حاشیه بیست و چند درصدی باز ننگند. وقتی در فصل و نیز برخی شاخص ما، منجمد خواهد شاخص مواد غذایی نرخ تورم بهر حال در مدی و بیشتر نشان میدهد، معلوم است که در سیاه بهار، رژیم حاکم بجز زندان، گلوله و شکنجه به ارغمانی برای ستم گزینگان محروم تهیه ندیده است. در بررسی وضع بودجه به این نتیجه هولناک اجتماعی نیز اکتفا کردیم. بودیم که بیکاری غیر مستقیم ۱۰۰ میلیون کسره رقم آن اینک مورد تأیید محافل اقتصادی و اجتماعی است. چیزی نیست که بتوان با دستورات مکتب آلین حزب حاکم و با با تأییدات سیاسی-اقتصادی آقای بنی مصلحت که پیچیده خود بدین مخطوط سرهم شده بودند به آن پایان بخشید. اقتصاد، ظرفیت تولیدی خود را از دست داده است. به عنوان مثال نزدیک به ۵۰ درصد از تن واحد های تولیدی درهم فرو ریخته اند.

با پایان آمدن ۶ دهی اول سال، دیگر جایی برای فریب و تیرنگ باقی نمانده است. تسلیت عظیم تلاشها برای قیمت شکنجای پنهانی چیزی به میزانی ناچیز (کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز) فروش نفت. این تاکتیک علنی تلاش برای قیمت شکنجی فاحش در خط و سر و نیز کردن در جلسات اینک صورت گرفت. باری کسری بودجه پا بر جایست. این امر قبل از هر چیز به معنای بالا گرفتن نرخ تورم در آینده است. عدم امکان رشد دستمزدهای پولی باعث پاسخ دادن به هر اعتراض و اعتصاب یا قتل عام از سوی رژیم اسلامی و بالا بردن وجود بیکاری ملیوسی، آینده ای دردناک را پیش روی توده های بی چیز جامعه ترمیم میکند. سقوط بیشتر درآمدهای واقعی، کماهی، و سررویت در زمستانی که در پیش است.

دولت برای تاسین کسری خود، که عمدتا از "جنگ حق علیه باطل" سرچشمه گرفته است، وسیله ای جز انتشار اسکناس و بسط پولی به اشکال مختلف ندارد. آنجا که بینانهای تولیدی انسان درهم فرو ریخته اند، پول آفرینی دولت جز ایجاد تورم چه کار بیشتری میتواند انجام دهد. این کار آغاز دهشتناک خود را بر زندگی توده های محروم باقی میگذارد و دلایل و بازاریان و سرمایه داران بخش تجاری را نیز جاق تر میکند.

تجربه نشان میدهد که سرمایه داری تحت سلطه مصولا آنگاه که به سختی در زیر فشارهای بحرانسی قرار میگیرد به کشیدن تسه ها و تشدید فشار توسل میجوید. تشکیل صوب سازمانها و موسسات اقتصادی مختلف که علاوه وظیفه ی کنترل و انتقال فشار را بر دوش توده ها دارند بیانگر این ادراک تیروسی است. سازمان بسیج اقتصادی تصور محصول چیزی چیست. قرار گرفتن در تشکلهای هژیک کننده نیست. اقدامات این سازمان، بیکی پس از دیگری با ژانپ نارسانیه ها و درهم ریختگی های اقتصادی است که خود محصول نظام سرمایه داری به کل نشندی میجوید میباشد.

سرمهون باد رژیم جمهوری اسلامی

اصل مسئله مورد بحث، کمبود نیروی انسانی است؟
نخاسته از این چرا و چگونه به صورت تهی شده اند؟
سیاست نه صرفی و نه فنی جمهوری آفریقاها چرا
هنوز اینچنین به واردات روز افزون تقریباً چهار
است؟ ایشان از اینرو از بیان صایل عده طبع
میروند که با طرح این مشکلات درمی بین و هیئت
که بر سر راه رژیم قرار دارد و برای کشاندن آن به
تشریحی که کرده است، با تعمیری روشنی
پیش چشم همگان خواهد آمد.

رویداد گشت قتلان میروند که کمبود نیروی انسانی
به پیش از این که در پیج بالا خواهد شد، هر آنکه
از این پس رژیم روزانه پیش از سه میلیون جنگ
گند و به قیمت متوسط ایک بیرونی برص است. این
ظرفیت تولیدی هم به هم بست میروند. در
کشوری اصل نخل آمار که از قران پیست است
گاهش یافته. افعال فشار و قهر حتی در زمین
اقتصادی صورت و مدت یافته است. این صله که
اصال دولت تاکنون ۲۰۰ هزار تن گند به قیمت
کلی ۲۸ ریال از روستایان خریداری کرده است،
در حالیکه به تازمه خود مقامات گند، در بازار آزاد
فیزی به مراتب بیش از اینها دارد، حکایت از سیاست
اقتصادی قسرت رژیم میکند. چگونه ممکن
است روستای فقر که سال به سال در گام محرومیت
بیشتر فرو میرود به خاطر آن جمال رژیم شرفیاب
و کتاب حاصل دسترنج خود را از زبان فروشی کند؟

نیروی مرکب دولت دست ملایف ها و دلال ها
را از محاصره گند کوتاه کرده است. نتیجه چیست؟
دولت به مابقی یک مشتری بزرگ به میدان آمده
و پیش زیادی از گند ها را به قیمت ارزان خریداری
کرده است. تا این جا یک ضرر هنگفت به توده های
دشمنانی و اما دولت که خود عامل افزایش بیماری
از قیمت ها بر گشته بوده است، قند ارزان فروشی
دارد؟ به تعبیر اشک خیره ضرر نهی نیست
صرف کنندگان نهی دست شهری خواهد شد. برای
اثبات این مدعا توجه کنید که در همان حالیکه نیروی
به دلیل خرید محصول برنج داخلی توسط دولت، حتی
هم امکان افزایش قیمت شهری آن به بیش از کلی
۲۰ تومان میشد، قیمت برنج متوسط ایستراتی
برای صری گنده از مرز ۱۶ تومان نیز گشته بود،
همه چیز نشان میدهد که اینک رژیم تنها میتواند
به ابزار قهر و ترس و اعمال مجازات متکی باشد
در شرایطی که اتمام نخاسته ارزی "سهم جنگ" واردات
کالا های اساسی با مشکل روبرو میازد و کاهشی
تولیدات داخلی نیز بر این مشکل میافزاید، انتظار
افعال فشار نیز در اشغال توانگون آن، از جیره بندی
تا مرکب فیزیکی میروند. رژیم از هم اکنون خسرت
را آماده ساخته است. در روزهای اطلاعات (هفته
نهم مهر ماه ۱۳۶۰) استفاده از سنت خاک نخل
آن هم بطور صراحتی توصیه میشود. دفترچه سنجیه
خانوار جایگزین میبستم نهین شده است که خود حکایت
از فشار بیشتری دارد (کیهان ۷ مهرماه ۱۳۶۰).

در کار های اینها قتل عام و شکنجه و کشتار وجود
دارد که بر سر راه هر اعتراض کشنده قرار میگیرد.
هیچ تجمع و تشکل و تظاهر و اعتصابی نیست که به
خون کشیده نشود. ابزارهای اقتصادی با روبرو
شدن با تنگناها روز به روز رنگ میازند و جای خود
را به قوانین و پوششیات کتول میکنند. و مرکب
میدهند. در یکی دو ماهی اخیر تقریباً یک میلیون

ستاد بسیج، تفریح و جیره بندی و بیش خرید برخی
کالاها را به عهده گرفته و باصلاح به تأمین نیاز
مندیهای صنایع نیز میپردازد. قرار است این ستاد
در شرایط جنگ گردش مطلوب امور اقتصادی را به
روزه در امر توزیع و تهیه کالاها عهده دار گردد.
لیکن در مقابل فشار گرانی و بیگاری جز صیقلی برای
انتقال بار مشقات حاصل به دوش اقشار پائینتری
جامعه و در کنار آن جز ایزاری برای سود رسانی به
تجارت ممکن نبوده است. هرچه در شرایط این
و یاده گونیهای بهزاد نوی، این "حاکم اقتصاد
و معجون هفت خط جمهوری اسلامی، ذنبی میگرد
و سازمانهایی چون ستاد بسیج اقتصادی بیشتر به
تکاپ می افتند، عوق بهران آشکار تر میگردند.
در شرایطی که جنگ و مابقی تأمین سلاح، ته اندازی
نخاسته ارزی کشور را عمیقاً بلاییده است و باقیاندهای
مطالبات ارزی ایران از آمریکا، پس از پیوستن
و بخششهای رژیم ضد آمریکاییستی اخذی، به
صورت ناپدید شده و هیچ گره ای از کار فرو بستگی
اقتصاد نگشودند و بالاخره در ضمنی که سقوط
جانبی سطح تولید کالا های اساسی جامعه را به
فقطی روبرو ساخته است، این شکنجی و توجع و مشکوک
وضع اقتصادی کشور را "خوب" توصیف میکند و از آن
مبهرتر آنکه او بدون اشاره ای به شکست همه جانبه
برنامه اقتصادی رژیم، خامه در زمین میروند.
سال ۱۳۶۰، باز مردم را به نوعی مشغول میداند.

"در شرایطی که به وارد کردن گوشت
و نان و برنج و دیگر مواد اولیه نیاز داریم،
باید از وارد کردن کالا های لوکس و غیر
ضروری خودداری کنیم و مردم نیز به
تأمین این گونه کالاها از بالا و قن پیروند
قیمت آنها جلوگیری کنند."

(کیهان - ۲۲ شهریور ۱۳۶۰)

صحت نیست نشان دادن این واقعیت به همی کسانی
که برخلاف نبوی از حیا برخوردارند، که فشار نمیش
تقاضای بروری کالا های لوکس، که بر کالا های اساسی
پیروم عود غذایی و شکنجی مرکز است
کالا های لوکس که واژه ای آن بخودی خود نمیتواند
هیچ تعبیر مشخصی را از بیان شکنجی در رژیم
نماید، در مقابل آنچه که نیازمندی است
توده های طبیب را تشکیل میدهد از اهمیت بی افتد.
هر کدام از اقلام برنج، گوشت، مرغ، تخم مرغ،
میوه، قند، نفت، پوشاک، حشره کش، ظروف غذا خوری، برادیر
فرفر، لیسوازم التحریر و غیره
را که در نظر بکیریم در طول یکسال گذشته از ۵۰ تا
پیش از صد درصد افزایش قیمت داشته اند. درخت
گران و کباب است و کاپوس صرای زمستان از سهم
آنکین مستفندان را آزار میدهد و انواع لیسوازم
خانگی بطریقی باور نکردنی از دسترس دور مانده اند.
اجاره ای منزل همگیان بالا است.

راستی که ایک از این کالا ها لوکس هستند؟
آیا این بیان "شکنجی" چیزی جز توجع به بسک
عبارت نمیداند برای انجام نقش مرکب گند
سازمان مربوط به وی (بسیج اقتصادی) است؟
جا داشت که این "شکنجی" خوش بپسند کسی
انتظار نخست نبی که بدن های جرقاله قند می
"رئیس جمهور شکنجی و نخست وزیر محبوب" از آن
بیرون آمده اند و می سرچانی را میدهد که با پای خود
بایر سالیانه خراش دشمنان به بیطرفستان میروند.

در صحنه نیست چیز روشها و تاثیرات عاقل و اعدام
های چند صد نفری. سخن از اصلاحات ارضی و
امیای منسج و کنترل تورم، ایجاد شغل، ملی کردن تجارت
خارجی و بحال حاضر. جداگانه يك توفیق میشود و چون
تأثیر سقوط میلک سطح زندگی بوده و حرکت
انقلابی بوده، ما تا به امروز هیچ بودهاست در نهی
در حال طبع باید حیثیات از فزونی حرکتهاست
مبارزاتی باشد از سری آنها و کسری احتیاجات
و اعتراضهای توده ای داشته باشد. بحران اقتصادی
زودتر از آنست که در تپه ای دوم سال، فصل سرما
مطابقت کند. شکوه های حرکات اعتراضی طبقه ای
کارگر علیه نظام سرمایه داری و آخرت، رسم توجیهی
آن، در همین فصل باید بشکند. شکوه های که
مردم ایشان سرپیچه های پولادین کارگران و انقلابیون
کمونیستی خواهد بود که در تدارک سوسیالیزم، این
جاری قاطع در راه های اجتماعی بهم خواهند چسبید.
نثار با محرومیت و خفتان حاکم مبارزه ی طبقاتی
را همراه آورده و گنجینه ی تحارب نبود علیه نظام
کالمانی موجود را فنی تر میزند. از این شب
فقط چند نفسی باقی است. نماز دشمن شکن
جمعه ۱۰/۷/۵۶ به امامت شیخ قانقار هاشمی
رئیسجانی شاهد اعتراضی صریح بر رشد مبارزه و

مخالفت علیه رژیم و اقتداری بر پایان حاکمیت
شیاطین سیه پوست و ربهاله دولت است. وی گفت
اگر امروز هزار نفر را بکشم به حال
دیگر باید صد هزار نفر را بکشم.
این را همه میدانستیم که این دشمنان بشر با ضنی
حاجان سرب الیسی و چنانکار شان کشتن صد ها هزار
نفر را تدارک دیده اند. و حالا کابوس طلوع
قدرت صد ها هزار و طوفانی توده هاست که این
ظاهر "عطوفت اسلامی" را با صیقل از خیابانها
صنخ ها میزند. در این میان بررسی که مقدر
عده چاندی اقتصاد و آثار مرکب آن به پیشگامان
جنبش انقلابی، گریه هنوز با کشی، صاعقه کسب
گرانها تر از اینانی که دشمنان به اراده ی خویش
مبارزه نیستند. دیگر پس است به نوع سوسیالیسی
عالمان توفالی برای حسل بحران دل خوش داشتن،
دیگر کافی است از فضیلت احترام به مالکیت خصوصی
سخن گفتن، از وشی صمیم به روزواری طلسمی
بازاستاد کردن که از خود بگذرد و به محرومان
بپردازد! تنها امید واقعی ی بیزی حرکت به سمت
سوسیالیزم در خلال مبارزه ی ضد فاشیستی - ضد
امپریالیستی امروز توده ها است.

پاره هایی از يك شعر

پای الوار

آسمان پهنه وتر خواهد شد.
ما را بس بود زیستن در میانه های خواب
زیستن در سایه ی پست آسایش و خستگی و فراموشی
زمین، هیات اندام های زندگی ما را به خود خواهد
گرفت.
باد، بر خط فرمان ما سر خواهد نهاد
آفتاب و شب بر دیده گان ما خواهند گذشت
بی آنکه در آنها تغییری پدید آید.

فدای مسلم ما، هوای پاکیزی ما،
به آنگدن جالهی تاخیری که "عادت" حفر کرده
تواناست.
ما، همگی از خاطره ای نو سخن بمان خواهیم آورد
و با هم به زبانی بر احساس سخن خواهیم گفت.

ای برادران دشمنی من که در مردمک چشمهای
خویش از ظلمات اولین و هول نابکارش پامداری
بیکسید!

شما را من در کجا رها کرده ام
با دستی که چنین از روشن تبیل افعال قدیمی تان
سنگین است،
و پا امیدی چنان ناچیز که به مرک حق میدهد؟

ای برادران من، ای برادران راه کم کرده ی من!
تا به سوی زندگی بروم، من هیاتی انسانی دارم
تا به بسام برسد که جهان به قامت من بریده
شده است.

و من تنها ستاره
هزار نسو من، سر مرا افزون میکند.

هزار نگاه مشابه، موجودیت مرا برابر میکند
این پرنده است، این کودک است، این سخره
و این دشت است
که با ما در می آمیزد
و آتش و آب به دلایلی یگانه میمان میشوند.
دیگر بر پیشانی جهان خسوفی نیست.

نوامبر ۱۹۳۶

آنچه در زیر باید تکه هایی از يك شعر پای
الوار - شاعر بلند آوازه و کمونیست مبارز فرانسوی - و
موضوع قطعه نشان دادن صوری واقعی ارادل و
اوپانی است که ارتش فلاتوهای اسپانیای فرانکو را
تشکیل میدادند. - پنداری این شعر، امروزه برای
"جهن اسلامی" قضا نوشته شده است.

سازندگان میانه ها را بگیرد که به کارند.
آنان، خربول و صبر و شضم و تیره گون و ابلهاند
اط با مدهی نیروی خویش میگویند
که زمین، تنها از آن ایشان باشد.
از انسان بوی اند و او را به پلشتی ها می آیند
و بر پهنی خاک، کاخ های بی صفر میسازند.

ما به همه چیزی خو میگیریم
جز بدین میان سرسبی
جز به نفرتی که ایشان از هر چیز درخشان دارند
جز به میدان به ایشان باز نهادن.

نگدار دهان به صوری حقیقت خود باز آید
و بسان زنجیری که می گسلد، به خنده ای کباب میشود.
نگدار انسان رها شده از گذشته ی ناممقول خویش
در برابر برادر خود جهره ای همانند برافرازد
و به حق و فرزندی
مال هایی همه جا بیواز عنایت کند.

ایران و مطبوعات جهان

■ "لیبراسیون" در ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۶ شهریور ۶۰)
مینویسد :

"آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب که مسئول تحقیق و بررسی در مورد انفجار در دفتر نخست وزیری بود بنحویه خود در شرایطی مشابه و با بعضی همانندیم قبلی ، کشته شد ... با قتل او یکی دیگر از یاران مورد اعتماد خمینی از بین رفت ... این بمب گذاری بیش از پیش این سؤال نگران کننده را مطرح میکند که چه کسی پشت سر این موج جدید تروریسم قرار دارد . مقامات ایرانی یک بار دیگر مجاهدین را مسئول آن دانسته اند . برحائیکه خبرگزاری تاسی ، سلطنت طلبان را متهم میکند که به "هج ترور" متوسل شده اند تا " رژیم فعلی را سرنگون ساخته و رژیم سلطنتی را از نو برپا دارند . منابع نزدیک به سازمان مجاهدین ، نگرانی خود را از اعلانی که به آنها نسبت میدهند و آنها کم و بیش خود را با آنها بیگانه میدانند ، پنهان نمیدارند . یکی از نزدیکان رجوی بها گفت : "چه فایده دارد وقتی که هیچکس حرف مارا باور نمیکند (انتساب این بمب گذاریها را بخود) تکذیب کنیم ."

در همین مقاله ، در جایی دیگر در مورد فساد پاداران میاید :

"توک خدمت بیش از پیش پاداران موجب نگرانی مقامات شده است . طبق اطلاعات قابل اعتمادی که از تهران بدست آمده بعد از کشته شدن رجایی و باهنر بیش از هزاران تن از پاداران با اسلحه و مهمات خود توک خدمت کرده اند ."

■ روزنامه "المجاهد" (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره ۶ سپتامبر ۸۱ مینویسد :

"کشته شدن آیت الله قدوسی طبق گفته رادیو تهران در اثر انفجار بمب آتشزا بوده است . در حالیکه حاکم شرع و دادستان دادگاههای ارتش ، حجت الاسلام ری شهری که خود شاهد انفجار بمب بود گفته است : " من ندیدم که بالکن طبقه دوم فرو ریخت " و این میسرمانند که صادره

منفجره از نوع بمب قوی و در عین حال آتش زار بود ، از همان نوحی که روز یکشنبه گذشته در نخست وزیری منفجر شد ... هنوز مشخص نیست که بمب در اتاق آیت الله قدوسی جاسازی شده بود و یا آنطور که رادیو (تهران) اعلام داشته در کتابخانه تحتانی این اتاق

امیر خسروی عضو کمیته مرکزی حزب توده که در روزنامه "لوماتن" بدینگونه معرفی میشود "عضو کمیته مرکزی حزب توده که سالها در فرانسه بسر برد و جزء اولین دسته بنیانگذار حزب کمونیست (توده) ایران " ، برای اینکه از قافله عقب نماند و به احتمال قوی تر برای انجام ماموریت در دفاع از " خط ضد امپریالیسم امام " بعد از بنی صدر و رجوسی به پاریس رفت و با بهره ای از مطبوعات فرانسیسی ، از یک لوموند و لوماتن مصاحبه های انجام داد که در زیر چند نکته از آن نقل میشود :

امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۲ اوت (۳۱ مرداد ۶۰) با روزنامه لوموند ، بر حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی مجددا تاکید کرد ، و با اینجه ، برای باقی گذاشتن امکان مصلحت زدنها بعدی ، به " عدم توقفهای در زمینه بهره ای صایل " ، اشاره کرد . امیر خسروی ، " محدودیت های آزادی " در ایران را یک امر " فزرمسی " میدانند . بنظر او خط اصلی برای رژیم جمهوری اسلامی " فضاء داخلی دارد نه خارجی " و در صورتی ظاهر خواهد شد که رژیم " نتواند مشکلات اقتصادی و اجتماعی " را حل کند .

امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۷ اوت ۸۱ بسا روزنامه "لوماتن" میگوید :

"حمایت ما از رژیم امام خصیصی استریکی است ، چون ما با خط ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی او که در خدمت مستضعفین میباشد ، موافقیم . ما معتقدیم که در دراز مدت جناح های ترقیخواه اسلامی (خط امام) میتوانند ایران را بطرف سوسیالیسم پیش ببرند ."

امیر خسروی سرکوب خونین را بظاهر تأیید نمیکند ولی آنرا "عکس العمل طبیعی حکومتی که از داخل و خارج مورد حمله قرار گرفته است " میدانند و با وقاحت تمام اضافه میکند :

"گفتن اینکه رژیم تهران ، رژیم سرکوبگر است ، بنظر من اشتباه است . رژیم شاه در قسوت خود رژیم سرکوبگر بود ، اما جمهوری اسلامی فقط در مقابل اعمال تروریستی ، عکس العمل نشان میدهد ."

■ هفته نامه "آفریک - آزی" (افریقا - آسیا) در شماره ۲۱ اوت ۸۱ در باره گروههای سلطنت طلب از نوع " گروه آزادگان " مینویسد :

"ضدیت مردم با رژیم امروز بجایبسی رسیده است که درخشان سابق مردم به خود جسامت میدهد و هر که خود را چنین آزادبخشی معرفی کند ، بهر حال آنها (آزادگان) نشان دادند که بخشی از مقامات عالیترتبه ارتش به آنها وفادار

دارند. مدتی که هیچ پاکسازی جدی در طرف ارتش صورت نگرفت و تمام تلاش رژیم ضمیمه پاکسازی افراد چپ در صفوف ارتش بوده است.

بهین خاطر است که درباردار طنی - صانسیه - بختیار، زندانیهای فراری و بنی صدر - به ارتش بعنوان "دور" بارز، چشم دوخته اند. مدتی در صاحب ۱۳ اوت ۸۱ با روزنامه "لوماتین" مکتوب کرد:

"ارتش میتواند نقشی موثر در سرنگونی رژیم ایفا کند... با شناختی که از صفت دارم با حرات میتوانم بگویم که ارتش ایران هنوز میتواند ارتش وجود دارد بزودی خواهیم دید."

علی ایچنی در صاحبه ای در همین شماره "لوماتین" مکتوب کرد:

"نباید خود را گول زد. اگر به ایران برگردیم در اتاق صلب و امانت بار ارتش خواهیم بود... و در حال حاضر، این تنها نیروی است که میتواند در مقابل سلیبیتهای اسلامی باجست باجست ایچنی در صاحبه این مکتوب که در رژیم آینده (که با کثرت ارتشی برپا میشود)..."

بنی صدر هوشی داشته باشد و بخاطر مدتها همکاریها رژیم اسلامی، میتواند نقاط ضعف آنها را تخریب کند.

در پاسخ به سؤال خبرنگار "لوماتین" در اینکه: "شما بیشتر از افراطیون مذهبی میترسید یا از کمونیستها؟"

طنی ایچنی، سرشناس ترین زکری امپریالیسم امریکا جواب میدهد:

"ما به تاسف است که بهشتی کشته شد چون بهر حال مرد باهوشی بود. او در بین بهره گیری از حزب توده، با مانورهای حساب شده، کمونیستها را از بین میبرد."

پس از کشته شدن سفیر فرانسه (اعلان تاسس - روزنامه) قتل کوشیده بودند. سفیر فرانسه را به کرمان بگردان ولی بعلت بسته بودن قتل درها از داخل در این کار توفیق نیافتند. روزنامه ها و رادیو تلویزیون - های فرانسه بطور فحشی یا صریح، آنها را عوامل رژیم اسلامی ایران نظیر جنبش ارتشایی "آل" دانستند. روزنامه "لوماتین" مورخ ۵ سپتامبر ۸۱ درباره ی ترور نوشت:

"در جریان بحران اخیر فرانسه و ایران ((بدنیال اعطاء پناهندگی به بنی - صدر و رجوی)) در ماه گذشته، انفجار قوی سه محله فرانسوی (بانک فرانسه - لبنان، دفاتر ارفرانس) را در بخش غربی بیروت ویران کردند. روزنامه های لبنانی خبر از تلفن های تهدید آمیزی میدهند که در آنها فرانسه را به خاطر اعطاء پناهندگی سیاسی به دشمنان انقلاب اسلامی سرزنش میکردند. اگرچه هیچک از سازمانهای ایرانی مستقر در لبنان، مسئولیت انفجار اخیر را برعهده نگرفته اند ولی ردیای آنها بچشم میخورد."

چند ماه قبل از این انفجارات، در ابتدای جنگ ایران و عراق، زمانی که فرانسه هواپیماهای میراث به بغداد تحویل داد، از موسسات دیگر فرانسوی بخاطر دریافت تهدیدها شدیداً محافظت میشد. همانوقت به نظر میرسید که این تهدیدها از نیروهای طرفدار رژیم اسلامی در بیروت بعط میاید.

ارائه سه نکته دیگر در همین رابطه که در پیوسته ی یک با هم و تاثیر متقابل میباشند در اینجا لازم بنظر میرسد:

۱- جنبش ارتشایی، "آل" که مورد حمایت امریکا، اسرائیل و رژیم صهیونی و از دشمنان هر دو جنبش فلسطین است، در هفته های اخیر، حملات خود به سازمانهای مبارز فلسطینی و دیگر سازمانهای جنبش ملی (ترقیخواه) لبنان را تشدید کرده است. از جمله خبری است که در روزنامه "لوماتین" در ۱۹ اوت ۸۱ منتشر شده است:

"بعد از دو روز زد و خورد شدید بین اعضاء حزب کمونیست لبنان و سازمان سیاسی - نظامی، "آل" در جنوب لبنان اوضاع هنوز در جنوب لبنان آرام نگرفته است. بر اساس اولین گزارشها، در این برخورد ها حدود ۲۰ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی شده اند. از چند روز پیش جنبش "آل" تقریباً در همه جا با دیگر سازمانهای جنبش ملی (ترقیخواه) لبنان در حال حاضر مبارزه مسلحانه است:

۱- کشته (۱۶- اوت) با حزب کمونیست، شنبه در قرب بیروت با یکی از سازمانهای جنبش ملی لبنان (۴ کشته، ۶ زخمی)، جمعه در قرب بیروت با کردها (دو زخمی)، پنجشنبه

با هواداران بعث سوریه، چهارشنبه با حزب کمونیست، سازمان "آل"، پیش ازین در قرب بیروت، در جستجوی برخورد مسلحانه با سایر نیروهای مقاومت فلسطین است.

۲- بدنیال ترور سفیر فرانسه در لبنان، علاوه بر پیام تسلیت سازمان فتح و سایر سازمانهای فلسطینی به فرانسه، اعلام خبر کوتاه (بدون تفسیر) این ترور توسط رسانه های گروهی رژیم اسلامی، بنی صدر برای فرانسوا میران، رئیس جمهور، و رجوی برای پیر مورو نخست وزیر فرانسه فرستادند. در پیام رجوی به پیر مورو، خصوصاً آمده است:

"بنام شورای طلسمی مقاومت برای آزادی و استقلال و جمهوری دموکراتیک اسلامی، تاسف و تأثر اکثریت مردم ایران را در مقابل این "جنایت مدهش" اعلام میدارم (لیبراسیون ۸ سپتامبر ۸۱- ۱۷ شهریور ۶۰)."

۳- در شماره های گذشته به موضوع ملاقات هانی الحسن، مشاور نزدیک یاسر عرفات با صهر رجوی اشاراتی کرده ایم و نوشتیم که علیرغم "تذیب رسمی" سازمان الفتح، طارق الکسار نماینده رسمی آنها تأیید میکند. در اینجا باره ای از نوشته های حکیمات فرانسه در این زمینه را به اختصار نقل میکنیم:

لیون در شماره مورخ ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۱ شهریور ۶۰)

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

"در این صوبه از آفتابگاه بنی صدر و ربیعی هانی الحسن صابر شخصی یاسر عرفات با مسعود ربیعی رفیق سازمان میاهدین خلق ملاقات کرد. بعد از این ملاقات، هانی الحسن گفت: "ایده دارم که برادر مسعود ربیعی بتواند با یاسر عرفات ملاقاتی داشته باشد تا بتوانند درباره ی اوضاع صلی به گفتگو بنشینند چرا که مقام بنین در ایران ادامه دارد ما باید بینیم از چه طریقی میتوان جلوی آنرا گرفت." از هانی الحسن سؤال شد که "میخواهید نقش واسطه را ایفا کنید"، پرواب داد و گفت: "مقام سازمان آزاد فلسطین در مورد ایران تغییر نکرده است و ادامه داد: "ولی ما برای این که دوست باشیم امتیازهای نداریم که دشمن دیگران باشیم. ما با ایران هستیم و سازمان آزاد فلسطین فلسطین میخواهد به این کشور کمک کند."

روایاتی لومانی در دوم سپتامبر ۸۱، ضمن اعلام ملاقات و نقل گفته های فوق الذکر هانی الحسن به عبارت دیگر او را نیز نقل میکند: "سازمان ما نمیتواند برادران میاهدین را که در کنار فلسطینی ما هستند، فراموش کند."

در همین شماره ی "لومانی"، فیلیپ لاپرسرول نمائندگی این روزنامه در بیروت نوشت:

در سله مبارک فلسطینی نشین بیروت همه آن روزی را بیاد دارند که خمینی قدرت را بدست گرفت. آنروز در همه ی مراسم جشن و شادمانی برپا بود و عرفات با سینه روی بالکنی ظاهر شد و به نشانه ی شادمانی با تانجه اش چند تیر مریخی شلیک کرد و غرق در شادی گفت:

"ما بیروز ندیم... و چند روز بعد، اولین شخصیت خارجی بود که به ایران دعوت شد. آنوقت ماه عمل بین عرفات و خمینی بود و بعد از اولین گفتگو با ایشان اعلام کردند: "ما بیت المقدس را آزاد خواهیم کرد... سی ماه بعد، از این دوستی ممتاز و بی رفیق چیزی باقی نمانده است. وحیم شدن روابط فلسطینی ها با ایران خمینی، بعد از مسئله ی وگانگی که سازمان آزاد فلسطین آنرا تأیید نمیکرد، آغاز شد. خمینی به "ماموریت حسن نیت" عرفات با این گفته:

"خطره شما فلسطینی ها از آزادی جاسوسان آمریکایی را میخواهید؟" جواب رد داد. "کمی بعد ساف (سازمان آزاد فلسطین) از قبضه کردن تدریجی قدرت توسط روحانیین پسر خشم آمد. کم کم، دوستان "ساف" کنار گذاشته شدند. بعد از این، در یکی از ملاقاتهای عرفات، امام خمینی او را به خاطر وجود اعتقادات متعلقه در "ساف" مورد سرزنش قرار داد و به او گفت: "فقط یک مبارزه ی ضد درصده اسلامی میباشد قدر را آزاد کند." فرد

کسر مستوفی بیان هانی الحسن مشاور نزدیک عرفات به سفارت فلسطین در تهران رسانده شد. رهبران فلسطینی سر گفتوهای حساسی خود، حسرت و دشمنی را در مقابل استقرار یک قدرت مذهبی در

ایران، بیشتر میکنند و میگویند باید از تیر به تیر منطقه بر اساس بازمانده های جانوری کرد."

با اینهمه مسان روز سوم سپتامبر، یکی از اشخاص مذاکرات هانی الحسن و ربیعی، مشورتی فلسطینی "وفا" این خبر را "بشدت تشکیک کرد و آنسرا "دروغ محض" خواند."

روزنامه ی "لومانی" در سر صحت رو نوشته: در حالیکه سازمان آزاد فلسطین در بیروت ملاقات هانی الحسن و ربیعی در "اورسرا" را تشکیک میکند، رادیوی تهران هیچ اشاره ای به این ملاقات سازمان است. یاسر میاهدین نمیکند...

اطلاعاتی تشکیک "ساف" در مورد تشکیک ملاقات مشاور یاسر عرفات با مسعود ربیعی در بیروت در زمانی منتشر میشود که مصیفات بیر لسانی مشاها را در کنار هم چاپ میکنند (در همین شماره ی "لومانی" این تشکیک چاپ شده که در آن علاوه بر ربیعی، هانی الحسن، یکی از همکاران میرگزاران فرانسه نیز دیده میشود).

اطلاعاتی "ساف" نهایتاً سرگشتگی رهبران فلسطینی در مورد یاسر عرفات متحد سازین خویش است. یکی از سخنوران "ساف" گفت: "اخبارات بیان یاری که به هانی الحسن نسبت داده شده کاملاً سانسور شده اند" و اضافه کرد: "مشاور عرفات از چند ساعه پیش جهت مطالب، در عمان میر

بعد. "ساف" اصل موضوع یعنی ملاقات هانی الحسن و ربیعی را پذیرفت و کاسه کوزه ها را بر هانی الحسن شکست و او را به خاطر این "خطا" به بیروت "استعار" کرد.

در بیروت "ساف" اعلام کرد که هانی الحسن از نزدیکان یاسر عرفات که اخیراً در "اورسرا" با مسعود ربیعی دیدار کرده است (را "احبار" کرد. بنا به گزارش خبر گزاران "وفا" هانی الحسن که از هوش بیخوش استعاده میکند کسی دایر بر سارگشته یافت نکرده است. خبر گزاران آنها میگویند که تماسی که او برقرار کرد بنا به "ابتکار شخصی" بوده است.

فهرستهای...

پس سخن بر سر بودن یا نبودن مؤلفی پروتاریا نیست. و اینرا ما نیز میدانیم که پیش شرط ضرر حرکت از ابتدا این نیست، مشر بر سر داشتن یا نداشتن هیئت مستقل چپ در هر حرکت اجتماعی است. شورای متحد چپ، قائل بر وجود این هیئت نیست. معتقد است که در چپهای ضد فاشیستی اساساً سزومونی مطرح نیست. سزومونی پادشاه است. با هیچکس نیست. ما معتقدیم که اساس سزومنی انلاقی نیست، چش انداز آنست. چشم انداز و در آینده های دور است. و اگر این بخواند نفی شود اساس چپ بودن نمی باشد چه چپ بودن آری نهی نیست. اگر حرکت اجتماعی یک عنصر چپ همواره مشین بر حرکت چپ ما باشد، در چپ بودن چه فایده ای است بجز نارضایتی خدا؟

ادامه دارد

از شیراز

تا کوبا؛ تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات"

سفرنامه نویسی در جمهوری اسلامی کم کم دارد بصورت يك سنت در میاید. هر يك از مقامات رژیم بویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از خارج بویگردنند، صفحات متعدد روزنامه های وابسته به رژیم را، با "خاطرات"، "سفرنامه" و "یادداشت های روزانه"، مفت و مجاني سیاه میکنند.

آنگاه در مظهره های اخلاقی، در سخنرانیهای پرشمار انقلابی - اسلامی خطاب به مردم، بعد از "انگیز" توصیف میشود، در این سفرنامه ها تحسین و تعجیب و تعجب و شگفتی شان را بر "انگیز" آخوند هابسی که از ده یا شهر خود اگر خارج شدند به قم یا مشهد و در بهترین حالت بقیه و آفتاب بدست، به نجف و مکه رفته اند، از سوار شدن در هواپیما - های اختصاصی که با جنگنده های اف ۱۴ تا مرز همراهی میشود، از خوردن غذاهای لذیذ فرنگی و خوابیدن در گاههای انفرادی و اتاقهای مجلل و سیر اتاق و انقباض در دیار زیبای کفر و الحاد، آیینان دگرگون میشوند که علیرغم تلاش در حفظ ضمانت مکتبی، نمی توانند در لایای سیطره سفرنامه های خود، نوق زدگی و شیفتگی شان را پنهان دارند.

یکی از آخرین سفرنامه ها، "یادداشت روزانه سید عطاء الله مهاجرانی، نماینده مردم شیراز در مجلس است تحت عنوان "دیدار کیا (کفران بین المجالس)" که در روزنامه ای اطلاعات از شماره ۱۳ به همراه ۶۰ به بعد، چاپ شده است. آقای مهاجرانی که به همراه چهارده "برادر" خواهر نماینده مجلس برای شرکت در "کفران بین المجالس" به ها و انبا رفته بود، در "مقدمه" می سفرنامه خود مینویسد:

"اتحادیه بین المجالس ظاهرا پارلمان پارلمانی نیست که با شرکت نمایندگان حدود صد کشور تشکیل میشود و سازمانی است وابسته به سازمان ملل متحد". آقای مهاجرانی پیش از يك صحنه کامل از روزنامه را به حلقه و انتقاد به سازمان ملل و بویژه "کفران بین المجالس" اختصاص میدهد و از جمله مینویسد:

"راستی فکر سازمان ملل که مادر و مضای و ضج دیگر سازمانهای جهانی است چقدر اعتبار دارد؟ و پهنای کارش تا به کجاست که انسان به زائده ضعیف بین المجالس دل بندد؟... اینگونه سازمانهای جهانی... آزمایشگاهی است که مثل آب خوردن، انقلابی را صحتیح کرده و سیاسی مینمایند."

براحتی انقلابیون را از سنگر های مبارزه به تریبونهای سیاسی میکشاند. هدف نخست سازشهای بین المللی از جمله اتحادیه بین المجالس، سیاسی نمودن انقلابها و به سازش و مصالحه کشاندن کشورهای مستقل و آزادخواه است...

پس از این انتقادات و انتقادات بسیار دیگر. این سؤال بلافاصله به ذهن میاید که با اینحال چرا پانزده "برادر" و خواهر نماینده مجلس شورای اسلامی "با شتاب خود را به ها و انبا رساندند؟ جواب يك صحنه انتقاد در اطلاعات را در يك سطر، در همانجا، از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"ما باید" با حضور خود خار چشم آنان (دشمنان انقلاب اسلامی) باشیم و با الله اکبرمان دشمن را آشوب کنیم.

از "یادداشت روز ۱۹ شهریور ۶۰" آقای مهاجرانی که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مهر ۶۰ به چاپ رسید عباراتی رسواگرانه را بحدودن تفسیر نقل میکنیم:

ساعت دو (بعد از ظهر) به مجلس تلفن زدیم، بینیم صافسرت کی انجام میشوند. ایشان گفت نوصاعت دیگر حرکت میکنیم. خود را برسان. ساعت حدود سه بود که به مجلس رسیدیم. در اتاق هیات رئیسه همه جمع بودند. انتظارمان در مجلس بطول انجامید تا نماز مغرب و عشاء در مجلس ماندیم و در اتاق آقای حجازی نشسته بودیم و آش و خربزه میخوردیم... یکی از محافظین در چهار چوب دریاستان و گفت: "پرواز اوکی شد"... نماز مغرب و عشاء را خواندیم و حدود ساعت ۸ و بیست دقیقه بود که به پایورین دولتی ((شاهنشاهی)) رسیدیم... و ((تا)) ساعت ۱۲ و پنجاه دقیقه در پایورین دولت ماندیم آنهم چه ماندنی. راستی نزدیک به ۵ ساعت انتظار چه وجهی میتوان تراشید؟ در آغاز گفتند الان گذرنامه ها را کنترل میکنند. ساعتی گذشت و گفتند خلبان میخواهد پاسپورتش را مهر کند. ساعتی گذشت گفتند لامپ نوك بال هواپیما روشن نمیشود... دگر زنگ گفت حزب الله دچار مسئله شده اگر خلبان دلش نخواهد پرواز کند خیلی راحت میتواند هواپیما نقشه دارد. از استالین تعریف کرد که میخواسته مسئله یزشکان را با سوریه حل کند. یزشکان کارشکی میکنند و هر مریضی

می‌آید میگویند: نمیتوانیم تشخیص
بدهیم و یا میگویند: برو از فلان
جایگاه عکس بگیر.

«هواپیما ساعت هشت و سی دقیقه (صبح
روز بعد) پرواز کرد. یک فروند
هواپیمای جنگنده ای ۱۴-اف (نظرسنجی)
اف-۴ (است)، هواپیما را اسکوئ
کرد».

«نمایندگی مردم مستضعف شیراز در مجلس
می‌نویسد:

«برایان صبحانه آوردند. ظسرف
صبحانه از نوع ملائین بسیار اعلای زاینی
بود و صبحانه در سینی مثل تابلوی
نقاشی صیانت. تان شیرینی فرانسوی،
کره و پنیر هلندی، نمک انگلیسی و...
در یادداشت روزانه آقای مهاجرانی میخوانیم:
«خلبان گفت: ساعت نه و پنج به ترکیه
میرسیم و الان ساعت ۹ و نیم است...
بالاخره خاک را دیدم. خاک کسی؟
ساعت یازده و نیم در فرودگاه استانبول
بزمین نشستیم. شش منظره ای زیبا
و اروپایی دارد... آقای سرمدی سر-
گشود جمهوری اسلامی در استانبول
به استقبال مان آمد... از هواپیما که
پائین آمدیم در همان یک ها ایستادیم
بودیم که عده ای پلیس و نیروهای
امنیتی و دست آخر یک زره پوش، هواپیما
را در میان گرفتند».

«کتر است» این صحنه را خود آقای مهاجرانی
بدست میدهند:
«قدری باقیم تو، یک فروند جت فالکو
با آرم ارتش آمریکا بر زمین نشسته بود.
یک نفر مو طلایی که ظاهرا هواپیما را
تعمیر میکرد، مارا میگردید. هیچکس
نترسیدیم. نه مأمور مخفی نه علقی،
نه زره پوش».

مهاجرانی در سفرنامه اش گاه‌گاهی نک ایرانی
هم میکند:
«هواپیما بنزین گیری اش تمام شده بود.
در باند مجاور یک هواپیمای "العال"
بزمین نشست. پیش خورم گفتم اینهم
شد اقبال که آدم وقت آمدن چشمش
به فالکوی ارتش آمریکا بیفتد و وقت
رفتن به پوینتک "العال" اسرائیل؟
پاد اقبال اقدام که روزی معلمش باو
گفته بود تو چرا دیر به سر کلاس
می آیی؟ اقبال لاهوری گفته بود: اقبال
همیشه دیر می‌آید».

البته اقبال حسرت بددل مانده های جمهوری
اسلامی حتما زود می‌رود، "یادداشت روزانه"
را دنبال کنیم:

از طریق یوگسلاوی و بلغارستان به
فرانسه رسیدیم ساعت سه بود که هواپیما
در بندر نیس به زمین نشست. با
نوی توغن آخوندی اضافه میکند:
"پای هیچکدام مان به خاک فرنگ آلوده
نشد».

ولی وقتی کشف بعمل می‌آید معلوم میشود که
آلوده نشدن پای برادران و خواهران مکتبی
به خاک فرنگ، علت دیگری داشت. علت

در بیمارستان قلب یازده تا جراح بود
که هر کدام میبایست تا تومان می‌آوردند
از بین هزاران نفر یک نفر پزشک میشود
و از بین هزاران پزشک یک نفر جراح قلب
میشود و قلب را در دست می‌گیرد و برش
میدهد. آقای ساهی کاری کرد
(در واقع آخوندها کاری کردند)
که هشت نفرشان رفتند و حالا سه نفر مانده
الان اگر یک خلبان، حزب اللهی بود...
جزوات شفره ای روی میز بود و داشتیم
نگاه میکردیم که غرض (حجت الاسلام)
دعای در گوشم پیچید. آخر چقدر سختی
چقدر صامحه، چند ساعت تعویق...
ساعت ۱۲ بود که برایان جای و یک
آوردند. ناطق (تهوی) تلفظی با
مدیر عامل هواپیمایی فصل صحبت
کرده بود... حالا هواپیما دارد سینه
فضا را می‌شکافد و از تهران بزرگ تنها
کمر سوی چراغ از دنبال باقی مانده
است... حدود بیست دقیقه از پرواز
گذشته بود باورمان شده بود که داریم
میرسیم. میماننداران خبر دادند:

نقص فنی پیدا شده و هواپیما ناگزیر
از برگشت است حالا کی میتواند تشخیص
بدهد نقص فنی نیست؟ میماننداران که بزم
سبیل پریشانی، ظریف و نازک حرف
میزند گفت: "بله چیزی نیستش، پیشتر
می‌آید بزرگه..."، و بعد گفتند چون
هواپیما سنگین است حدود بیست دقیقه
دور می‌زنند تا بنزین پاک کمتر شود.
ساعت سه (صبح) بود که بزمین نشستیم.
گفتند وسایل شخصی مان را برداریم.
ارمغان این پرواز بنزین بود که سوخته
شد و تسبیح آقای موسوی تبریزی نماینده
تبریز که جا ماند... به ناگزیر شب را
بیتوته کردیم. مقر سپاه خوابیدیم.

این یعنی نوبت مبارزه و یک بعد از اتمام
مبارزه ای توده ها علیه رژیم، از ساعت ۸ غروب
تا ۳ صبح پانزده تن از نمایندگان مجلس
شعراي اسلامی را محیل کردن، تصویب از مبارزه-
ای که در عقب جاری است مبارزه ای ظریف
که علی‌رغم نامرئی بودنش حس میشود. پانزده
نماینده ای مجلس آنرا بخوبی لمس کردند
و آقای مهاجرانی چه خوب اثر تصویر کرده است.
سردمداران رژیم همه جا خود را در میان دشمن
و مورد نفرت مردم حس میکنند. در "مقر سپاه
خواهیدیم". در این عبارت که: "اگر یک
خلبان حزب اللهی داشتیم"، چقدر زیستونی
و استیصال و درماندگی نهفته است. چنین
رژیم زبونی و مغفوری چگونه میتواند به
حیات تنگین خود ادامه دهد؟

یادداشت روزانه، روز ۲۰ شهریور ۶۰. آقای
مهاجرانی را که در نظاره ای هج ۱۵ مهر ۶۰
روزنامه ای اطلاعات به جاپ رسید، دنبال
میتابیم.

را از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"فرانسویان گفتند از پلایه ها نمیشود پائین آمد... شهر (از پشت پهنه‌ری هواپیما) زیباست... صاف و چهارپایه کم بوقت تهران هوای فرانسه را تسکین کردیم. آخر نگذاشتند پایمان به خاک گشان برسد."

آقای مهاجرانی که در سفرنامه‌ی خود، اینجا و آنجا به تقلید از لامارتین (با ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا) به توصیف زیبایی‌های طبیعت میپردازد و در واقع، بخش مهمی از سفرنامه‌ی او به همین توصیف‌های شاعرانه اختصاص دارد. و در اینجا نیز به هنگام عبور هواپیما از فراز دریای مدیترانه کلی به وصف دریا و پهنه‌ری نقره‌دیزی شده "آش می‌پزد" در آسیانیا برخلاف فرانسه، نمایندگان ایران، "بدون هیچ کنسول و مزاحمتی از فرودگاه خنجان میشوند و به سفارت ایران در مادرید میروند. به برادران و خواهران مجلس شورای اسلامی پیشنهاد اقامت در هتل "هم" میشوند ولی آنان "سفارت را ترجیح" میدهند. و وصف اقامتگاه "نمایندگان مستضعفان ایران" را از زبان یکی از "نمایندگان کخ نشینان" بشنویم:

"سفارت در ناحیه‌ی نسبتاً انحرافی شهر قرار دارد. چند ساختمان به سبک گاه فرنگی که در میان درختها گم شده اند در محوطه‌ی به نسبت بزرگی که به مرور مرتفع میشود قرار گرفته و وارد ریزدانس شدیم. ساختمان از منتهای امکانات برخوردار است در واقع شبیه به کاخ تزئین شده، آینه‌های قوی بلند، فرش‌های نفیس ایرانی، درها و قفسه‌های چوبی صفت کاری شده. در طبقه‌ی دوم که با راه پله بسیار زیبایی به طبقه‌ی هم‌کف وصل میشود، اتاق‌های خواب قرار گرفته اند. هرچا را نگاه میکنی، این احساس در تو زنده میشود که اینجا مثل محل زندگی اشراف قدیم آسیانیا میماند ((گذا))"

هلت اخراج وی عدم معانیت از آتش زدن اتومبیلش ذکر شده است. مردمان حلقه به گوش دریم چنان. بتکار در پاسخ اعتراض او دال بر اینکه در صورت عدم ترک اتومبیل به خود او نیز آسیب میرسد گفتند. خودت هم باید در آتش بمب‌بستن. رضوانی مدیر عامل شرکت واحد چندی قبل گفته است. برای رانندگانی که نسبت به حفظ وسیله‌ی نقلیه‌ی خود اهمیت می‌رزدن چندان (مقصود این تأکید بر وسایل حمل و نقل است) از اخراج تا تحویل به دادگاه انقلاب در نظر گرفته شده است. (جمهوری اسلامی ۲۱ شهریور ۶۰)

یکی از کارگران دستگیر شده‌ی دخانات که به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود، توسط چنان بتکاران رژیم جمهوری اسلامی تیر باران شده است.

مشهد

اطلاعاتی در مورد کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد:

پس از دو سال متواری بودن حاجی آهنگی صاحب کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با وی در انگلیس تماس گرفته و حاجی آهنگی را دعوت به بازگشت می‌نماید. چندی پیش حاجی آهنگی از کارخانه‌ی واقع در جاده‌ی مشهد - تربت حیدریه، بازدید میکند.

مواد اولیه‌ی کارخانه که ورق میباشند از زاین وارد میگردد البته به قیمت بالائین بازار قیمت بازار چنانکه انحصار وارد کردن ورق به دست حاجی آهنگی بوده و نامبرده از کمپانی در زاین خواسته است که ورق به ایران فرستاده نشود. مهذا زاینی ها با قیمت گرانتر ورق را به ایران میفرستند و آنهم نه از راه آبسی جنوب بلکه از طریق خشکی. که این امر نیز باعث گرانتر شدن مواد اولیه میشود. به علاوه شهری نیز مبلغ زیادی بمنوان ترانسپورت چکیرد و اجازه میدهد که ورق از خاک شهری گذشته و در جلفا تحویل ایران گردد.

فعلا ادوای کارخانه بدست مستضعفان مشهد است که شخص بنام داودی که رئیس بنیاد نیز هست، در شورای فرمایشی کارخانه نیز حضور دارد. شورا متشکل از ۵ نفر است. یک نفر مدیر کارخانه به نمایندگی از طرف کارمندان (که به مدیر نیز از طرف بنیاد منصوب شده است) و یک نفر نماینده‌ی کارگران و یک نفر به نام مستعدس کارخانه. کارگران از نماینده خود که الهت دست است راضی نیستند و منتظرند دوره‌ی جدید انتخابات فرا رسد تا شخص دیگری را انتخاب کنند.



تذکر

لازمست رفقا در ارسال اخبار زمان، تاریخ، مکان و نام افراد و درجه صحت آن را حتی المقدور قید کنند. و اخبار را هرچه زودتر از طرق مطمئن برای ما ارسال دارند.



هموطن!

با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده‌ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی"، (در صورتیکه امکان کنیز آنرا نداری) بهر وسیله‌ی ممکن هر شماره را لااقل بدست همایکان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در جاذبه علیه ترور و استبداد، ادا کن.

پیروزی با ماست

اخبار

تهران

■ اخیراً و پس از ضربات فراوانی که ارگانهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی متحمل شده اند، اقدامات حفاظتی در پیش گرفته شده است که کم کم تهران را بصورت شهری درحال جنگ درمیآورد. از جمله این اقدامات ساختن سنگرهای آجری و سیمانی در مقابل کشته ها و مراکز سپاه پاسداران و غیره است. همچنین در کاخ جوانان سابق کسه اکنون مقر کمیته مرکزی شعیان است و یکبار نیز صربه سختی بر آن وارد آمد، دیوارهای نرسیده ای را با ورق های ضخیم آهنی پوشانده اند.

در همین رابطه، نخست فیزی و مجلس را نیز اوباشان سپاه و کمیته محاصره کرده و در محدوده ای دور آن (خیابان پاستور از حدود سفارت سوئیس تا خیابان صدق، خیابان فلسطین از آذربایجان تا سه) به کسی اجازه ی عبور و مرور داده نمی شود. برای ساکنین محل نیز کارت اقامت صادر کرده اند، گرچه رژیم سعی دارد که خانه های محل را خریداری و ساکنین را از آنجا بیرون کند.

اقداماتی شبیه به این در حواله وحوش جماران نیز در اجراست. بروشنی پستی ساواک ۳۶ مایلپزی و مخزرفانی از این قبیل نقش بر آب شده و ساواک سنتی و مقام امنیتی که در تلویزیون درس خنثی کردن بمب میدهند، و بزودی شو نیز اجرا خواهد کرد دیواره در صحنه حضور یافته اند.

■ بیمارستان دربار سابق در خیابان پاستور که بعداً به بیمارستان انقلاب تغییر نام یافته بود اکنون به مرکز ساواک جدید و احیا شده تبدیل شده است. ریاست این محل لرحال حاضر بسا شخصی به نام قاضی است.

■ تعدادی از فرماندهان لشکری ارتش در اعتراض به انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی (فاشیست جلاد که در قتل عام خلق کرد شرکت فعال جسته است و دیسر نیست که به دو جلاد دیگر یعنی لشکری و شیروی پیروند) به فرماندهی نیروی زمینی، پست خود را ترک کرده و به تهران آمده اند.

■ یکی دیگر از اقدامات فاشیستی و ضد انسانی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که هر روز بیش

از پیش افشا و مغرور میشود، این است که گاهگاهی تعدادی از مبارزین کومنیست و مجاهدین دستگیر شده را به مرکز معتادین در پل روسی میبرند و در آنجا در حدود ۵۰۰ معتاد تطبیع شده را به کمک زدن و ضرب و جرح آنها وامیدارند. در مقابل به معتادینی که در این امر شرکت جویند وعده داده میشود که چندین ماه زودتر آزاد میشوند.

■ اخیراً مدیران مالی سازمان برنامه و بودجه (آنچه از آن باقیمت) در جلسه ای که به منظور بررسی وضع و خیم و نزدیک به ورشکستگی رژیم سرمایه داری برپا شده است، تصمیم به حذف ۱۸ رقم از بودجهای اضافه بر حقوق از قبیل حقوق المادهی ماهوریت و غیره گرفته اند. البته روشن است که وضع رژیم خرابتر از آنست که با این اقدامات بتواند چاره ای برای جلوگیری از سقوط خود بیاندیشد، مگر اینکه صندوق جهانی پول و بانک جهانی (که اخیراً نماینده ی ایران، لایحه برای آزادهی مبارزه ضد امپریالیست را در اجلاس آنها شرکت کرد) به داد این ورشکستگان برسد. در حال حاضر موجودی ارز خارجی رژیم در حدود ۱ میلیارد دلار است و این درحالیست که در ماههای اخیر حداقل واردات رژیم معادل ۵۰۰ میلیون دلار در ماه (و حتی در یک ماه بود بیش از ۱ میلیارد دلار) بوده است. صادرات نفت نیز درجدهی بسیار یائین تر از آنست که بتواند جلوی خشک شدن ذخائر ارزی را بگیرد.

■ شرکت بلک اند دکر اخیراً تعدادی از کارمندان خود را به علت "رکود کاری" باز خیریه کرده است.

■ دو آخوند به جرم خارج نمودن ارز و تریاک که در عمایه و مقصد خود جاسازی کرده بودند، هنگام سفر به مکه بازداشت شده اند.

■ چندی قبل هنگام ترور رئیس شیر پاستوریزه ابتدا گلوله ای به پای وی اصابت میکند و او خود را در صف خریداران شیر جا میزند. ولی مبارزین او را از صف بیرون کشیده و پس از تشریح جنايات وی باصدای بلند، از جمله لو دادن دو کارگر کارخانه توسط او، او را به گلوله میزنند.

■ یکی از خانه های موسوی اردبیلی، جانشین "شهید مظلوم" بهشتی، که ضحنا دارای دو هصر نیز هست، در کوچه ای واقع در خیابان جمالزاده قرار گرفته است. وی مدتیست که از این خانه استفاد نکرده، ولی برای رد کم کردن علاوه بر کشیدن زنجیر در اطراف خانه سه پاسان را نیز به نگهبانی خانه گماشته است.

■ ۱۸۰۰۰ نفر از مملین آگاه به خدمت از کار اخراج شده اند. در جواب اعتراضات، گفته شده است که فرصت رسیدگی به تک تک موارد نیست.

■ چندی قبل مبارز صلحی که تحت تعقیب قرار داشت وارد یکی از کوچه های خیابان جمالزاده میگردد. سبزی فروش محل که از جاسوسان حکار پاسداران است، آنها را مطلع میازد. ولی مردم قبل از رسیدن پاسداران این مبارز را فراری میدهند.

■ در پی تظاهرات خیابانی، راننده ی یکی از اتوبوسهای به آتسنر کشیده نده از کار برکنار شده

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست